



دوفصلنامه تخصصی فقه نظام

سال اول | شماره دوم | پاییز و زمستان ۱۴۰۳

Bi-Quarterly Fegheh Nezam

Vol. 1 No.2 autumn & winter 2024

## شأن ولایی فقیه در تقیه

### عنایت اله رمضانپورا

#### چکیده

تقیه یکی از مهم‌ترین مباحث دینی است که همواره در کانون توجه اندیش‌وران اسلامی در دانش فقه، اصول فقه، کلام و حتی اخلاق قرار داشته و در حل چالش‌های مهمی به‌ویژه در دانش فقه، نقش ایفا کرده است. با این وجود، بازبینی منابع دینی مرتبط با تقیه حکایت از آن دارد که آثار مورد انتظار از این آموزه دینی - چنان‌که باید - مورد بهره‌برداری قرار نگرفته است. این پژوهش در صدد است با تفکیک شئون فتوایی و ولایی فقیه، تشریح ابعاد ولایی تقیه در منابع فقهی و ظرفیت‌شناسی دیگر آموزه‌های فقهی مرتبط با مسئله تقیه، رویکرد غالب فقها را در تبیین مسئله تقیه یعنی رویکرد ناظر به شأن فتوایی فقیه، مورد نقد قرار دهد و رویکرد ناظر به شأن ولایی فقیه را از این منظر که الزام یا نهی از تقیه در ادله تقیه به‌عنوان تصرفات ولایی ائمه علیهم‌السلام به شکل قضایای خارجی و مطابق با تشخیص مصالح عامه مسلمین و متناسب با شرایط زمان و مکان صادر شده است، تقویت کند. حاصل این پژوهش آن است که توجه به این رویکرد، نقش بسزایی در تأیید گستره ادله ولایت فقیه، تبیین روشن از شئون مختلف ولایی فقیه، تفسیر جامع‌تر از تقیه به‌عنوان یک سیاست مبارزاتی و اثبات لزوم انسجام در فعالیت‌های سیاسی دارد. روش این پژوهش توصیفی-تحلیلی است.

کلیدواژه‌ها

ولایت، افتنا، تقیه، شأن فتوایی فقیه، شأن ولایی فقیه.

۱. استاد سطوح عالی حوزه علمیه قم و پژوهشگر پژوهشگاه فقه نظام. (نویسنده مسئول) | qasedak3@ymail.com

تاریخ تأیید: ۱۴۰۰/۰۵/۰۵



تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۲/۲۳

## مقدمه

در فقه برای مجتهد یا فقیه، مناصب و اختیارات متنوعی جعل شده است. مرجعیت علمی و مقام استنباط و افتا برای فقیه در کنار تصدی امر قضاوت، جزء مشترکات فقهی شیعیان و اهل سنت است؛ اما در فقه امامیه علاوه بر موارد فوق، فقیه در مقام تولی امور جامعه، ولایت بر صدور حکم ولایی نیز دارد. توجه به شأن ولایی فقیه در مسائلی همچون امور حسبه، إقامة نماز جمعه و عیدین، قضاوت، جمع خمس و وجوه شرعیّه و اعلام اول ماه کاملاً مشهود است، اما بیشتر مسائل طرح شده در کتب فقهی، با رویکرد افتائی مورد بررسی قرار گرفته و به ابعاد ولایی آن‌ها پرداخته نشده است.

هرچند تمرکز کتب فقهی بر ابعاد افتائی و خودداری از ذکر ضوابط و اختیارات ولایی، قابل توجیه است، اما ملاحظه دقیق این تمایز و رعایت تفکیک بین این دو وجه در تبیین مسائل فقه سیاسی، از اهمّیت خاصی برخوردار است. تطبیق این ضابطه بر موارد مغفول همچون توجه به جایگاه مصلحت، مشورت و مقاصد شریعت و ... می‌تواند ابعاد گسترده‌تری از ظرفیت منابع فقهی در کشف ضوابط فقه سیاسی را روشن کند. برای تبیین گستره شأن ولایی فقیه از دو روش می‌توان بهره گرفت:

تحلیل ادلّه تقیه ناظر به ابعاد فتوائی - مانند کتب متداول فقهی - و تمسک به عموم ادلّه ولایت فقیه و دلائلی که تصرف در امور عامّه را به فقیه اختصاص می‌دهد، به منظور اثبات حق جعل حکم ولایی برای فقیه در زمینه الزام به تقیه یا ترک آن.

استناد به خصوص ادلّه تصرفات ولایی. به این معنا که از ابتدا توجه شود که برخی از ادلّه (اعم از آیات یا روایات) ناظر به بیان حکم کلی مسئله نبوده و صرفاً به عنوان قضایای خارجیه و تبیین اقدامات ولایی ائمه علیهم‌السلام مطرح شده است که ایشان به تناسب شرایط زمان و مکان و مطابق با تشخیص مصالح عامّه، نسبت به عملی الزام یا نهی کرده‌اند.

در این تحقیق با استفاده از روش دوم تلاش شده است تا ضمن تفکیک این دو شأن در مستندات تقیه، به شئون ولایی فقیه در آن اشاره شود.

## پیشینه

مسئله تقیه از عصر تدوین کتب روایی مورد اهتمام محدثان شیعه بوده است تا جایی

که شیخ صدوق در الهدایه و کلینی در کافی، بابتی به آن اختصاص داده‌اند. فقیهان شیعه نیز به صورت پراکنده در ابواب مختلف فقهی، حکم عبادات و یا معاملات که از روی تقیه انجام می‌شود را بیان کرده‌اند. با تدوین کتب قواعد فقهیه از زمان شهید اول، تقیه نیز به عنوان یک قاعده فقهی مطرح شد.<sup>۱</sup> در تقیه، رابطه کتمان عقاید و اظهار اعتقادات باطل با ایمان، موضوعی کلامی و تأثیر تقیه در صفات قلب و ارتباط آن با نفاق، مسئله‌ای اخلاقی، جایگاه آن در حل تعارض روایات، بحثی اصولی، بررسی حکم شرعی آن، موضوعی فقهی و کاربردی آن در مبارزه با قدرت حاکمه، موضوعی سیاسی است. با وجود ابعاد ولایی در تقیه به عنوان یک اقدام سیاسی در مبارزه با قدرت حاکم، بیشتر فقیهان در بررسی آن به اختیارات ولایی مسئله، توجه خاصی نداشته‌اند.<sup>۲</sup>

جواز تقلید از مجتهد، اولین منصبی بود که - با روشن شدن تمایز نگاه شیعه به اجتهاد در ضمن تدوین کتب اصولی - برای فقیه تثبیت شده و جز برخی از اخباریون، کسی با آن مخالفت نکرده است.<sup>۳</sup> اما سایر شئون اجتماعی فقیه در آثار علمی پیش از عصر صفوی، به دلیل فقدان قدرت سیاسی متمرکز بر محوریت فقیهان، به صورت مستقل مورد توجه فقیهان نبوده و صرفاً در خلال فروع کتب فقهی، به برخی اختیارات اجرائی فقیه به عنوان اموری که بر عهده حاکم شرع است، پرداخته شده است.<sup>۴</sup> این رویه علمی در دوره صفویه نیز تداوم یافت، با این تفاوت که برخی رسائل محقق کرکی، نیاز به تمرکز بر ابعاد ولایی فقیه در مقام تصدی امور جامعه را به صورت ملموس‌تر بازتاب می‌داد.<sup>۵</sup> با تلاش‌های علمی وحید بهبهانی در تقابل با اخباریون، جایگاه فقیه و مجتهد در آثار شاگردان وی همچون سید بحر العلوم<sup>۶</sup> و کاشف الغطاء مورد توجه قرار گرفت. ابتلای گسترده به موارد اعمال ولایت فقیه، باعث شد تا محقق نراقی در عوائد الایام به طور منسجم، مستقل و با تفصیل به واکاوی شئون و مناصب فقیه و مسائل

۱. عاملی، شهید اول، محمد بن مکی، القواعد و الفوائد، ج ۲، ص ۱۵۵.

۲. موسوی خمینی، روح الله، المکاسب المحرمه، ج ۲، ص ۲۳۶.

۳. جزایری، محمد جعفر، منتهی الدرایه فی توضیح الکفایه، ج ۸، ص ۵۲۶-۵۲۸.

۴. ر.ک: فقیهان امامی و عرصه‌های ولایت فقیه، ج ۱، ص: ۳۱.

۵. رسائلی همچون: رساله قاطعه اللجاج فی تحقیق حل الخراج، رساله صلاة الجمعة، رساله فی العداله. ر.ک:

عاملی کرکی، محقق ثانی، علی بن حسین، رسائل المحقق کرکی.

۶. بروجردی، سید مهدی بحر العلوم، مصابیح الأحکام، ج ۱، ص ۲۴.

مربوط به آن پردازد.<sup>۱</sup> پس از وی نیز شیخ انصاری در خلال مباحث «بیع» به شئون و مناصب مختلف فقیه اشاره کرده و عموم محشین و فقیهان متأخر نیز به این مسئله به طور ضمنی یا مستقل پرداخته‌اند، اما توجه به اختیارات ولایی فقیه در باب تقیه در منابع فقهی دیده نمی‌شود.

## ۱. مفاهیم

### ۱-۱. تقیه

تقیه در لغت، مصدر و یا اسم مصدر از حروف اصلی (وق ی) است که معنای آن پرهیز و پنهان نمودن است.<sup>۲</sup> تفاوت تقوی با تقیه در این است که تقوی در رعایت احتیاط در ارتباط عبد با پروردگار است، ولی تقیه رعایت احتیاط در روابط انسان‌ها نسبت به یکدیگر است.<sup>۳</sup> در اصطلاح شرعی، تقیه به ابراز امری خلاف حق اطلاق می‌شود که از طریق عمل و یا ترک عمل و یا کلامی با پنهان کردن حق همراه است،<sup>۴</sup> برخلاف نفاق که همراه با پنهان کردن باطل و تظاهر به حق است.<sup>۵</sup>

تقیه با توجه به منشأ آن، به چهار دسته «خوفی»، «اکراهی»، «مداراتی» و «کتمانی» تقسیم می‌شود.<sup>۶</sup> منشأ تقیه خوفی در جایی است که فرد به سبب خوف از وقوع ضرر نسبت به خود یا وابستگان و یا سایر مؤمنین<sup>۷</sup> و یا خوف نسبت به تفرقه در صفوف مسلمین و ضربه به دین<sup>۸</sup> اقدام به کتمان حقیقت و یا ابراز خلاف آن می‌کند. اگر این خوف همراه با تهدید باشد، تقیه اکراهی است. اگر برای مدارا با سایر فرق و حسن

۱. نراقی، مولی احمد بن محمد مهدی، عوائد الأيام فی بیان قواعد الأحكام، ص ۵۳۰.

۲. جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح تاج اللغة؛ صحاح العربیه، ج ۶، ص ۲۵۲۷؛ بجنوردی، سید حسن،

القواعد الفقهیه، ج ۵، ص ۴۹-۵۰؛ فرهنگ اصطلاحات اصول، ج ۲، ص ۲۱.

۳. محمود عبد الرحمان، معجم المصطلحات و الألفاظ الفقهیه، ج ۱، ص ۴۸۳.

۴. تصحیح اعتقادات الإمامیه، ص ۱۳۷ به نقل از جمعی از پژوهشگران، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام،

ج ۲، ص ۵۸۴.

۵. جمعی از پژوهشگران، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام، ج ۲، ص ۵۸۴.

۶. موسوی خمینی، روح الله، المکاسب المحرمه، ج ۲، ص ۲۳۶.

۷. بجنوردی، سید حسن، القواعد الفقهیه، ج ۵، ص ۴۹-۵۰؛ انصاری، مرتضی، رسائل فقهیه، ص ۹۴.

۸. موسوی خمینی، روح الله، الرسائل العشره، ص ۷.

همزیستی با آن‌ها از طریق حضور یافتن در اجتماعات آنان - همچون نماز جماعت، تشییع جنازه، عیادت بیمار و مانند آن - اقدام به تقیّه می‌کند، تقیّه مداراتی است. اما تقیّه کتمانی در جایی است که فرد در مقام مبارزه برای کتمان اسرار از دشمن مرتکب تقیّه می‌شود.<sup>۱</sup>

## ۲-۱. مناصب فقیه

فقیه یا همان مجتهد، کسی است که دارای ملکه استنباط احکام شرعی از ادله تفصیلی باشد.<sup>۲</sup> افتا در لغت به معنای ابداع حکم و تبیین و حلّ مشکل<sup>۳</sup> از سوی عالم و اهل خبره برای جاهل است<sup>۴</sup> و اصطلاح فقهی آن مستند به همین معنای لغوی است؛ زیرا نزد فقیهان به بیان حکمی که فقیه از منابع شرعی استنباط نموده «افتا» می‌گویند.<sup>۵</sup> جواز افتا از شئون مجتهد است؛ زیرا افتا باید مستند به علم باشد و با توجه به این‌که فقیه ضمن استنباط صحیح از منابع معتبر به حکم شرعی می‌رسد، مجاز به بیان فتوای خود است.<sup>۶</sup>

بسیاری از فقیهان به تبعیت از شیخ انصاری مناصب فقیه را تحت سه عنوان «افتا»، «قضا» و «ولایت» دسته‌بندی کرده‌اند<sup>۷</sup> اما تبیین نحوه ارتباط این عناوین با یکدیگر در عبارات فقیهان یکسان نیست. فهم ارتباط این عناوین یکی از مهم‌ترین مراحل کشف اختلاف بین شئون افتائی و ولایی فقیه است. در تبیین رابطه این مفاهیم،

۱. موسوی خمینی، روح‌الله، المکاسب المحرمه، ج ۲، ص ۲۳۶.

۲. حسینی، محمد، معجم المصطلحات الأصولیه، ص ۱۴۱؛ بدری، تحسین، معجم مفردات أصول الفقه المقارن، ص ۲۱۲؛ سعدی ابرجیب، القاموس الفقهی لغه و اصطلاحا، ص ۲۸۹-۲۹۰.

۳. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ج ۱۵، ص ۱۴۷-۱۴۸.

۴. صدر، سیدمحمدباقر، مباحث الأصول، ج ۱، ص ۱۸۱.

۵. هلال، هیثم، معجم مصطلح الأصول، ص ۴۰؛ حسن، خالد رمضان، معجم أصول الفقه، ص ۲۰۵؛ عثمان، محمود حامد، القاموس المبین فی اصطلاحات الأصولیین، ص ۶۵؛ بدری، تحسین، معجم مفردات أصول الفقه المقارن، ص ۷۹.

۶. تعبیر «ولایت بر افتا» همان شأن افتائی فقیه است که مخصوص فقیهی است که سایر شروط مرجعیت را علاوه بر اجتهاد داشته باشد تا مردم موظف به رجوع به تشخیص او باشند. ر.ک: نراقی، مولی احمد بن محمد مهدی، عوائد الأيام فی بیان قواعد الأحکام، ص ۵۳۹.

۷. خویی، سیدابو القاسم موسوی، منهاج الفقاهه، ج ۴، ص ۲۸۳.

دو دیدگاه کلی وجود دارد:

مناصب سه‌گانه: فقیهانی این مفاهیم را سه منصب در عرض یکدیگر معرفی کرده‌اند.

مناصب دوگانه: فقیهانی این سه عنوان را تحت دو عنوان ولایت و افتا قرار داده‌اند. این گروه به دو دسته تقسیم می‌شوند: گروهی قضاوت را زیرمجموعهٔ مناصب ولایی قرار می‌دهند و افتا را در عرض ولایت می‌دانند و گروهی دیگر قضاوت را زیرمجموعه منصب افتا و از لواحق آن قرار می‌دهند و ولایت را در عرض آن می‌دانند.

بنابر آنچه گذشت، شأن فتائی فقیه مربوط به شناخت و بیان احکام کلی شرع است و عموم مکلفین جز در احراز موضوع و تطبیق حکم شرعی بر آن که نوعاً بر عهده آنان است، برای شناخت احکام شریعت باید به فقیه مراجعه کنند. اما شئون ولایی فقیه، مربوط به حق امر و نهی و مدیریت در ساحت اجرای شریعت در جامعه تحت اشراف اوست. تشخیص تکلیف بالفعل در این موارد، موکول به نظر شخص فقیه است.

### ۱-۱-۱. شأن فتوائی فقیه در تقیّه

رویکرد فتائیی در تقیّه آنچنان غالب است که از عصر شهید اول به بعد، تقیّه به عنوان یک قاعدهٔ فقهی مطرح شده و کلمات معصومین علیهم‌السلام در مقام تقیّه، صرفاً به منزلهٔ خطاب شرعی به عنوان مستند فتوا بررسی شده است.<sup>۱</sup> فقیهان در این رویکرد، صرفاً به دنبال رسیدن به احکامی به شکل قضایای حقیقیه از روایات هستند که تطبیق عنوان تقیّه بر مصادیق آن، بر عهدهٔ شخص مکلف گذاشته شده است.

### ۱-۱-۲. شأن ولایی فقیه در تقیّه

در مقابل رویکرد فوق، رویکرد دیگری در بررسی أدلهٔ تقیّه قابل طرح است که بر توجه به شئون ولایی فقیه در تقیّه متمرکز است. در این رویکرد، تقیّه یا ترک آن یک اقدام جمعی و سازماندهی شده تحت اشراف ولیّ جامعه تلقی می‌گردد و در مبارزه با حکومت جور، به عنوان یک سیاست و اقدامی عینی در جهت ایجاد هماهنگی در حرکت جمعی مؤمنین به کار گرفته می‌شود. در چنین مواردی مکلف مجاز نیست تا با استناد به فتوای

۱. عاملی، شهید اول، محمد بن مکی، القواعد والفوائد، ج ۲، ص ۱۵۷؛ حلی، مقداد بن عبدالله سیوری، ضد القواعد الفقهیه علی مذهب الإمامیه، ص ۲۶۹.

فقیه به شکل قضایای حقیقیه، به رفتاری بر خلاف سیاست کلی حاکم اسلامی دست بزند؛ چراکه مشروعیت آن منوط به صدور اذن خاص یا عام از سوی ولیّ جامعه و تحت ولایت سیاسی او است و مکلف بدون انشا حکم ولایی، مجاز به تقیّه و یا ترک آن نیست.

## ۲. أدلّه شئون ولایی فقیه در تقیّه

چنان‌که گذشت، این پژوهش در صدد اثبات شأن ولایی فقیه در الزام به تقیّه یا ترک آن، با استناد به عموم ولایت فقیه و شأن او در تشخیص امور عامه نیست، بلکه از روش دیگری بهره می‌گیرد که حتی با فرض انکار عمومات ولایت سیاسی فقیه، قابل خدشه نیست. اتکاء این روش بر این نکته است که مفاد برخی از ادلّه (اعم از آیات یا روایات) نه در مقام بیان حکم کلی تقیّه، بلکه ناظر به الزام یا نهی از تقیّه به عنوان تصرفات ولایی ائمه علیهم‌السلام به شکل قضایای خارجی و مطابق با تشخیص مصالح عامه مسلمین و متناسب با شرایط زمان و مکان است. چنین رویکردی به روایات تقیّه، نه تنها برای ترسیم ساختار مطلوب مدیریت سیاسی در مبارزه با حکومت‌های جائر با استناد به الگوی مدیریتی و نحوه اعمال ولایت معصومین علیهم‌السلام الهام‌بخش است، بلکه تعارض بسیاری از روایات تقیّه را نیز منتفی می‌کند.

برای اثبات مشروعیت تقیّه به ادلّه چهارگانه استناد شده که برای اثبات شأن ولایی فقیه باید ضمن بررسی تفصیلی ادلّه، به جنبه ولایی موجود در هر دلیل اشاره شود. با توجه به وجود ادلّه عقلی، قرآنی و روایی برای مشروعیت تقیّه، اجماع موجود در مسئله، مدرکی یا محتمل‌المدرکیّه و فاقد اعتبار است.<sup>۱</sup> همچنین برخی از آیات و روایات آن نیز چیزی بیش از جواز اجمالی تقیّه را ثابت نمی‌کند.<sup>۲</sup> بنابراین تمرکز اصلی بر اثبات شأن ولایی در سایر ادلّه است.



۱. بجنوردی، سیدحسن، القواعد الفقهیّه، ج ۵، ص ۵۰.

۲. حلی، مقداد بن عبدالله سیوری، کنز العرفان فی فقه القرآن، ج ۱، ص ۳۹۴.

## ۱-۱. ابعاد ولایی تقیه در دلیل عقلی

دلایلی همچون «وجوب دفع ظلم»، «وجوب دفع ضرر»<sup>۱</sup>، «وجوب حفظ نفس»<sup>۲</sup> و «تقدیم اهم بر مهم»<sup>۳</sup> به عنوان دلایل عقلی مشروعیت تقیه بیان شده است. دقت‌های اصولی موجود در بررسی این ادله، مانند این‌که آیا این قواعد از احکام عقل عملی هستند یا مقتضای فطرت و یا از سیره‌های عقلانی و ....، از موضوع این پژوهش خارج هستند؛ زیرا این مباحث نقش تعیین‌کننده‌ای در اثبات ابعاد ولایی مسئله ندارند.<sup>۴</sup> از میان این مباحث، فقط یک مبحث با عنوان «ابعاد ولایی دلیل وجوب حفظ نفس»<sup>۵</sup> که مرتبط با موضوع است، بررسی می‌شود.

در کلمات برخی فقیهان آیه شریفه ۱۹۵ سوره بقره<sup>۶</sup> در مقام ارشاد به دلیل عقلی «وجوب حفظ نفس» تفسیر شده است. همان‌گونه که از این دلیل، حکم فردی الزام به دوری از هلاکت و وجوب حفظ نفس استنباط می‌شود، حکم اجتماعی ضرورت حفظ شوکت اسلام و ترجیح مصالح جامعه بر مصالح فردی،<sup>۷</sup> ضرورت تدبیر و حزم‌اندیشی بر حاکم، مدیریت حرکات و اقدامات جامعه اسلامی در تقابل با دشمنان و خودداری از تهور و اقداماتی که موجب در خطر افتادن جامعه اسلامی و هلاکت آن می‌شود نیز، قابل استنباط است.<sup>۸</sup> با توجه به عقلی بودن این دلیل، تعریف دایره این اقدامات موکول به فهم عقلی یا بناء عقلا است و از منظر چنین دلیلی، تعیین حدود این اقدامات از اختیارات رهبر جامعه است؛ زیرا اعتبار تشخیص‌های فردی در مرزبندی عرصه جهاد با دشمنان، موجب بروز آشفتگی و شکست در مقابله با دشمن شده و مصداق هلاکت

۱. مازندرانی، علی‌اکبر سیفی، مبانی الفقه‌الفعال فی القواعد الفقهیه الأساسیه، ج ۲، ص ۱۰۱.

۲. موسوی خمینی، سیدروح‌الله، الرسائل العشره، ص ۳۱؛ بجنوردی، سیدحسن، القواعد الفقهیه، ج ۵، ص: ۷۵؛

قمی، سیدصادق حسینی روحانی، فقه‌الصادق علیه‌السلام، ج ۱۱، ص: ۳۹۳

۳. مکارم شیرازی، ناصر، القواعد الفقهیه، ج ۱، ص ۳۸۸؛ مصطفوی، سید محمدکاظم، مائه قاعده فقهیه، ص ۱۰۳.

۴. تنها تقریب میل جبلی و حکم فطری به اجتناب از خطر و ... است که برای اثبات ابعاد ولایی کارآمدی ندارد.

۵. بجنوردی، سیدحسن، القواعد الفقهیه، ج ۵، ص ۷۵.

۶. «وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ».

۷. قمی، سیدصادق حسینی روحانی، فقه‌الصادق علیه‌السلام، ج ۱۱، ص: ۳۹۳

۸. مکارم شیرازی، ناصر، تقیه، ص ۱۱.

است.<sup>۱</sup> بنابراین در جایی که رهبر جامعه تصمیم به جهاد با دشمن می‌گیرد، خودداری از جهاد به بهانه تقیه و حفظ اموال و منافع و اولاد، معتبر نیست و بالعکس در موارد امر ولایی به تقیه نیز درگیری با دشمنان به عنوان مبارزه با طاغوت، مشروع نیست.

با توجه به این که سیاق آیه مورد استشهاد<sup>۲</sup> در مقام دعوت به جهاد است، لزوم تبعیت از فرامین پیامبر ﷺ در جهاد و معتبر نبودن حفظ جان و مال در مخالفت با امام، از آیه نیز قابل استفاده است. برخی محققین درگیری یکی از پیروان حضرت موسی علیه السلام در دو روز پیاپی با دو تن از قبطیان را از مصادیق ترک تقیه اجتماعی می‌دانند که موجب شد تا پیروزی اصحاب حضرت موسی علیه السلام بر فرعونیان بیش از ۵۰ سال به تاخیر افتد. تبیین فوق برای سایر دلایل عقلی تقیه نیز قابل تکرار است.

## ۲-۱. ابعاد ولایی تقیه در آیات

برای اثبات مشروعیت تقیه به آیات متعددی نیز استناد شده است. برخی آیات همچون آیه ۱۰۶ سوره نحل<sup>۳</sup> و آیه ۲۸ سوره آل عمران<sup>۴</sup> در مقام فتوا به مشروعیت اجمالی تقیه مفید است و فاقد شواهدی برای شئون ولایی است،<sup>۵</sup> ولی در برخی آیات بیان سیره انبیا گذشته و پیروان آن‌ها، مواردی از تقیه به شکل یک اقدام اجتماعی هماهنگ تحت رهبری واحد، قابل مشاهده است. بارزترین مصداق تقیه ولایی در ماجرای مؤمن آل فرعون در آیه ۲۵ سوره قصص<sup>۶</sup> و آیه ۲۸ سوره غافر<sup>۷</sup> است که به صورت یک سیاست مبارزاتی منسجم در برابر دستگاه فرعونیان بود و طرفداران حضرت موسی علیه السلام با رعایت

۱. هرچند برخی فقها همچون محقق روحانی به جایگاه حکومت و اهمیت استفاده از تقیه در رسیدن به قدرت سیاسی توجه کرده‌اند و دلیل عقلی را شاهد بر آن آورده‌اند اما ایشان نیز به ظرفیت احکام ولایی و سیاست مولوی تقیه توجه نکرده‌اند. ر.ک: قمی، سیدصادق حسینی روحانی، فقه الصادق علیه السلام، ج ۱۱، ص ۴۱۶-۴۱۹.

۲. آیات ۱۹۳ تا ۱۹۵ سوره مبارکه بقره.

۳. «مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِهِ إِلَّا مَنْ أَكْرَهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ وَلَكِنْ مَنْ شَرَحَ بِالْكُفْرِ صَدْرًا فَعَلَيْهِمْ عَذَابٌ مِنَ اللَّهِ وَهُمْ وَعَذَابٌ عَظِيمٌ».

۴. «لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاةً وَيُحَذِّرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ».

۵. مکارم شیرازی، ناصر، القواعد الفقهية، ج ۱، ص: ۳۹۵.

۶. «وَجَاءَ رَجُلٌ مِنَ أَقْصَى الْمَدِينَةِ يَسْعَى قَالَ يَا مُوسَى إِنَّ الْمَلَأَ يَأْتَمِرُونَ بِكَ لِيَقْتُلُوكَ فَاخْرُجْ إِنِّي لَكَ مِنَ النَّاصِحِينَ».

۷. «وَقَالَ رَجُلٌ مُؤْمِنٌ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَكْتُمُ إِيمَانَهُ أَتَقْتُلُونَ رَجُلًا أَنْ يَقُولَ رَبِّيَ اللَّهُ وَقَدْ جَاءَكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ مِنْ رَبِّكُمْ».

تقیّه آنچنان در دستگاه حکومت نفوذ کرده بودند که اخبار جلسات مشورتی فرعون را برای حضرت می‌آوردند و یا در مقام مشورت می‌توانند فرعون و اطرافیان او را از تصمیم به قتل حضرت پشیمان کنند. حصول چنین موفقیتی در پی یک اقدام فردی و خودسرانه بسیار بعید است و این شکل از تقیّه بیش از یک اقدام شخصی است و به سبب ارتباط با مصالح عمومی چنین شکلی از تقیّه منوط به اذن است.

در روایتی از امام صادق علیه السلام، تقیّه مداراتی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به دستور قرآن در آیه ۳۴ سوره فصلت<sup>۱</sup> و پیروی از حضرت ابراهیم علیه السلام مستند شده که با استفاده از این سیاست در مواجهه با مشرکین اقدام به تقیّه می‌کند:<sup>۲</sup> «عَلَيْكَ بِالتَّقِيَّةِ فَإِنَّهَا سُنَّةُ إِبْرَاهِيمَ الخَلِيلِ ع... وَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص كَانَ إِذَا أَرَادَ سَفْرًا دَارَى بِعَيْرِهِ وَقَالَ عَ أَمْرِنِي رَبِّي بِمُدَارَاةِ النَّاسِ كَمَا أَمَرَنِي بِإِقَامَةِ الْفَرَائِضِ وَلَقَدْ أَدَّبَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِالتَّقِيَّةِ فَقَالَ ادْفَعْ بِأَلْتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا أَلْدَى بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُ عِدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ»<sup>۳</sup>

شان ولایی تقیّه در این آیات از این رو است که در مقابله با مخالفین، حتی المقدور بدون ورود به درگیری‌های مستقیم، از طریق مدارا و صبر بر نقشه‌های دشمنان، توطئه آنان برای جلوگیری از نفوذ اسلام خنثی شود. ضرورت دستور قرآنی به رفتار نیکو در برابر رفتار غلط مشرکان، بیش از آن که حکمی ثابت باشد، منوط به تحقق هدف آن یعنی تبدیل دشمنی به دوستی است و فاقد نکته تعبدی است. تشخیص شرایط برخورد نرم و نیکویی که چنین آثاری داشته باشد، به عنوان رهبر امت اسلامی بر عهده پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است و عموم مردم نسبت به آن حق مصلحت‌سنجی و یا مخالفت ندارند.

### ۱-۳. ابعاد ولایی تقیّه در روایات

هرچند کثرت روایات تقیّه موجب بی‌نیازی از بررسی موردی آن‌ها می‌شود، اما اختلاف مضامین این روایات نیاز به بررسی دارد. برخی از این روایات بر جواز یا رجحان ترک تقیّه و ممدوح بودن عمل به تکالیف واقعی دلالت دارد مانند روایتی<sup>۴</sup> که طبق بیان برخی، امام علیه السلام در آن با لحن تقدیرآمیز از امتناع میثم تمار از تقیّه ابراز شگفتی می‌کند

۱. «وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُ عِدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ».

۲. مکارم شیرازی، ناصر، القواعد الفقهية، ج ۱، ص: ۴۰۳-۴۰۴

۳. عاملی، حرّ، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۲۰۷، باب ۲۴ از ابواب امر و نهی، حدیث ۱۷.

۴. کلینی، ابو جعفر، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۳، ص ۵۵۶-۵۵۷، حدیث ۱۵.

و روایتی که در مقایسه دو نفر که یکی در تبری از امیرالمؤمنین علیه السلام تقیه کرد و نجات یافت و کسی که از تقیه اجتناب کرد، وی را به عنوان فردی که در رسیدن به بهشت شتاب کرده، معرفی می‌کند.<sup>۱</sup> در برخی روایات دیگر نیز تمسک به تقیه به عنوان یک عذر پذیرفته شده و به الزامی نبودن تقیه در آن توجه شده است مانند روایتی که امام صادق علیه السلام نهی از تقیه را دروغ می‌خواند و در مورد جواز ترک تقیه، به الزامی نبودن تقیه و عذر بودن آن اشاره می‌کند و می‌فرماید: «فَقَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ - عَزَّ وَجَلَّ - عُدْرَكَ، وَأَمَرَكَ أَنْ تَعُودَ إِنْ عَادُوا»<sup>۲</sup>



۷۳

شان ولای تقیه در تقیه

در سوی مقابل در برخی روایات، تقیه مورد مذمت قرار گرفته و در روایتی بی‌توجهی به دستورات ائمه علیهم السلام در دعوت به نصرت و مبارزه با طواغیت به سبب دنیادوستی به عنوان انگیزه ارتکاب تقیه مورد مؤاخذه قرار گرفته است.<sup>۳</sup> و یا در روایت دیگری کمیت که از روی تقیه شعری در مدح بنی امیه گفته بود مورد توبیخ قرار داده شده است.<sup>۴</sup> در نهایت در دسته دیگری از روایات نیز، ترک تقیه مورد مذمت قرار گرفته و امام صادق علیه السلام کسی را که با سلام به امام، ارادت خود به حضرت را علنی ساخته و خود و سایر شیعیان را در معرض خطر قرار داده بود، می‌فرماید: «مَا أَحْسَنَ وَلَا أَجْمَلَ»<sup>۵</sup>

روایت دیگری از امام رضا علیه السلام به خوبی بیانگر علت این اختلاف در مضمون روایات است.<sup>۶</sup> در این روایت حضرت به گروهی که خود را شیعه می‌خواندند و درخواست ملاقات با ایشان را داشتند تا مدتی اجازه تشرّف به محضر خود را نمی‌دهد و پس از آن که اجازه ملاقات داده می‌شود، علت این تأخیر را عدم صداقت آن‌ها در ادّعیای تشیّع بیان می‌کند و از جمله اموری که به عنوان شاهی بر این عدم صداقت بیان می‌شود، استفاده غلط آن‌ها از تقیه و ترک آن در موارد ضرورت است.

۱. همان، ص ۵۵۹، حدیث ۲۱.

۲. کلینی، ابو جعفر، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۳، ص ۵۵۳-۵۵۴، حدیث ۱۰.

۳. عاملی، حرّ، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۲۳۵ کتاب امر به معروف و نهی از منکر، باب ۳۱ از ابواب امر و نهی، حدیث ۲.

۴. همان، ص ۲۱۶، کتاب امر به معروف و نهی از منکر، باب ۲۵ از ابواب امر و نهی، حدیث ۷.

۵. همان، ص ۵۵۳، حدیث ۹.

۶. همان، ص ۲۱۸، حدیث ۹.

فقیهان در برخورد با این روایات با رویکرد افتنائی به دنبال حلّ تعارض بوده‌اند. از این رو اختلاف شرایط زمان و مکان و مخاطبین و ... را به عنوان وجوهی برای اختلاف حکم در موارد مختلف دانسته‌اند و همین روایات را شاهد اختلاف حکم کلی تقیّه و حمل بر کراهت یا حرمت یا وجوب و یا استحباب در شرایط متفاوت دانسته‌اند در حالی که علیرغم صحّت این جمع دلّالی در برخی موارد آن، با دقّت در سیاق برخی دیگر از این روایات (مانند روایت اخیر)، قراین حمل آن بر سیاست‌های ولایی قابل احراز است. مضمون روایت در این موارد بیان‌گر حکم ولایی و اذن یا امر صادره از سوی امام علیه السلام در استفاده از سیاست تقیّه به نحو قضایای خارجیه است. به طور کلی تفکیک میان روایاتی که در مقام بیان حکم کلی شریعت است با روایات اقدامات ولایی ائمه علیهم السلام، راهگشای فهم بهتر بسیاری از روایات و حلّ تعارضات آن‌ها است. قراین حمل این روایات بر مصادیق حکم ولایی ائمه علیهم السلام در چند بخش مختلف قابل بیان است:

### ۱-۱-۱. اهمّیت زمان در تقیّه

اولین شاهدی که برای حمل برخی روایات تقیّه بر اختیارات ولایی ائمه علیهم السلام دیده می‌شود، تأثیر زمان<sup>۱</sup> در آن‌ها است. با وجود این که بسیاری از فقیهان در جمع روایات این باب به مسئله اختلاف زمان و شرایط توجّه کرده‌اند و حتّی برای اختلاف ظرفیت افراد و مخاطبین ائمه علیهم السلام نیز موضوعیت قائل شده‌اند، امّا پیوسته این تفاوت‌ها را با رویکرد فتوائی بررسی کرده و به دنبال ارائه معیارهای کلی برای شرایط وجوب یا حرمت تقیّه بوده‌اند<sup>۲</sup> در حالی که با توجّه به ظرفیت حکم ولایی و حکومتی، توجیه این اختلاف‌ها در سایه تفاوت در اقدامات ائمه علیهم السلام ضمن حکم ولایی و اختلاف شرایط زمان در الزام یا نهی از تقیّه موجه‌تر است.

به عنوان نمونه می‌توان به اختلاف روایات صادر شده از امام صادق علیه السلام نسبت به تقیّه و قیام اشاره کرد. برخی روایات، سستی شیعیان در همراهی با ائمه علیهم السلام و اشتباه در استفاده بیش از حدّ از تقیّه خوفی را مورد مذمت قرار داده<sup>۳</sup> در عین حال، مبارزه

۱. برای توضیح بیشتر ر.ک: مکارم شیرازی، ناصر، تقیّه، صص ۳۰-۳۳.

۲. برای نمونه ر.ک: مکارم شیرازی، ناصر، القواعد الفقهیّه، ج ۱، ص: ۴۳۷-۴۳۹؛ قمی، سیدصادق حسینی روحانی، فقه الصادق علیه السلام، ج ۱۱، ص: ۴۰۴ و ۴۲۰.

۳. در ابتدای بحث مور اشاره واقع شد: عاملی، حرّ، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۲۳۵ کتاب امر به معروف و نهی از منکر، باب ۳۱ از ابواب امر و نهی حدیث ۲.

بدون اذاعه و همراه با کشف اسرار را که همان ترک تقیه کتمانی و اذاعه سر است، موجب ذلت مؤمنین معرفی کرده‌اند.<sup>۱</sup> با استناد به روایاتی که دال بر اقدامات مبارزاتی امام علیه السلام در اوایل دوره امامت و مقارن با زوال قدرت بنی امیه بود،<sup>۲</sup> محمل این روایات، تناسب با تصمیم امام علیه السلام در مقابله با جائز است که هرچند از ورود علنی به مبارزه مسلحانه برای کنار زدن بنی امیه اجتناب می‌کردند، ولی به صورت مخفیانه به تلاش برای فراهم شدن شرایط به دست گرفتن قدرت و دعوت شیعه به قیام، اقدام می‌کردند و کسانی را که با توجیه تقیه از مبارزه دست می‌کشند مذمت می‌کردند.

دسته دوم روایاتی است که حضرت در آن‌ها اصحاب را به صبر و انتظار<sup>۳</sup> و دوری از عجله دعوت می‌کند. این دسته از روایات متناسب با دوره قدرت گرفتن بنی العباس، رواج تفکر مهدویت با توجه به برخی علائم که در عصر امام صادق علیه السلام رخ داده بود و ادعاهای دروغین مهدویت است. حضرت در این روایات اصحاب خود را از همراهی با هر پرچمی نهی کرده و انتظار را دستور کار شیعه اعلام می‌کند.<sup>۴</sup>

### ۱-۱-۲. جایگاه مصلحت و یا ضرورت در روایات تقیه

در تعریف تقیه، به منوط بودن آن به ضرورت و مصلحت اشاره شد. با توجه به این‌که تشخیص ضرورت و مصالح شخصی - طبق تصریح روایات<sup>۵</sup> - به فرد موکول شده، سرزنش فرد در چنین مصادیقی نامتعارف است، بلکه معنای متعارف آن، حمل این

۱. کلینی، ابو جعفر، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۳، ص: ۵۷۲، باب کتمان حدیث ۱۵؛ حرّ، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۲۳۵، کتاب امر به معروف و نهی از منکر، باب ۳۲ از ابواب امر و نهی حدیث ۱.

۲. برای توضیح بیشتر ر.ک: حسینی خامنه‌ای، سید علی، انسان دویست و پنجاه ساله، ص ۲۶۱.

۳. کلینی، ابو جعفر، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۳، باب التقیه ص ۵۵۷ حدیث ۱۷؛ همان ص ۵۶۰، حدیث ۲۳؛ عاملی، حرّ، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۲۰۵، کتاب امر به معروف و نهی از منکر ابواب الأمر و النهی، باب ۲۴، حدیث ۸.

۴. کلینی، ابو جعفر، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۲، باب ۸۴ - بَابُ أَنَّهُ مَنْ عَرَفَ إِمَامَهُ لَمْ يُضِرَّهُ تَقَدُّمَ هَذَا الْأَمْرِ أَوْ تَأَخَّرَ ص ۲۴۹ - ۲۵۳؛ عاملی، حرّ، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، ج ۱۵، باب ۱۱۳ از ابواب جهاد عدو؛ مجلس، محمد باقر، بحار الأنوار، ج ۲۷؛ ص ۴۹، باب ۱۷، أن صاحب هذا الأمر محفوظ وأنه يأتي الله بمن يؤمن به في كل عصر حدیث ۱.

۵. عاملی، حرّ، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۲۱۴، کتاب امر به معروف و نهی از منکر، باب ۲۵ از ابواب امر و نهی، حدیث ۱.

توبیخ‌ها بر مصالح نوعیه است که به تناسب امر و نهی ولایی تعیین می‌شود؛ چراکه تشخیص مصالح عامه توسط عموم افراد، از منظر عقلا موجب بروز آشفتگی و اختلال در اجتماع است و ارجاع تشخیص مصلحت نوعی در تقیّه به فقیه عالم به زمان و اقتضائات آن، مورد تأکید برخی فقیهان است.<sup>۱</sup>

بیان فوق با مجموعه قرآینی که از روایات مختلف به دست می‌آید، برای حمل توبیخ‌ها بر تخلف از اوامر ولایی، کافی است و تنوع و کثرت قراین موجود در روایات، آن‌ها را از بررسی سندی بی‌نیاز می‌کند. روایت منقول از امام رضا علیه السلام با صراحت تخلف از امر ولی با استناد به منافع فردی، فرار از نصرت امام با استناد به تقیّه و تزییع آن دسته از حقوق شیعیان که در تزامم با مصالح با شخصی است را توبیخ کرده است.<sup>۲</sup> همچنین در روایت دیگری، ترک نصرت امام علیه السلام به بهانه ترس از جان توبیخ شده است.<sup>۳</sup> با وجود آن‌که این سرزنش‌ها به شکل قضیّه خارجیه هستند و با نهی مولوی و منع ولایی تناسب دارند، اما رویکرد بیشتر فقیهان در جمع مدلول آن‌ها، رویکرد افتائی بوده و احتمال نهی ولایی را بررسی نکرده‌اند.<sup>۴</sup> سرزنش حضرت در برخی از این موارد نشان می‌دهد که در این موارد هرچند شرایط اقتضای تقیّه نمی‌کرد و بدون اذن آنمه علیه السلام تقیّه منتفی بوده، ولی به سبب ضعف ایمان برخی شیعیان در تقابل با دشمن، امام ارفاقاً در آن دوره تقیّه را تجویز نموده است. عدم توجّه به شئون ولایی، اغلب منجر به ادعای قراین ثابت نشده برای روایات و در نتیجه جمع تبرّعی می‌شود.<sup>۵</sup>

در روایت دیگری وقتی کمیت مدح یکی از خلفا را با استناد به تقیّه توجیه می‌کند حضرت در سرزنش او می‌فرماید که با این سخن تو باید در شرب خمر هم تقیّه جایز شود.<sup>۶</sup> به این معنا که جواز تقیّه محدود به حدودی است که نباید از آن تخطی شود.

۱. برای مطالعه بیشتر نسبت به اهمیت مصلحت و تشخیص آن توسط عالم ر.ک: موسوی خمینی، سیدروح الله، الرسائل العشره، ص ۷۰-۷۱؛ قمی، سیدصادق حسینی روحانی، فقه الصادق علیه السلام، ج ۱۱، ص ۴۱۵-۴۱۶؛ مکارم شیرازی، ناصر، القواعد الفقهیّه، ج ۱، ص ۴۱۱ و ۴۱۴.

۲. عاملی، حرّ، محمد بن حسن، وسائل الشیعیه، ج ۱۶، ص ۲۱۸، کتاب امر به معروف و نهی از منکر، باب ۲۵ از ابواب امر و نهی، حدیث ۹.

۳. همان، ص ۲۳۵، کتاب امر به معروف و نهی از منکر، باب ۳۱ از ابواب امر و نهی حدیث ۲.

۴. برای توضیح بیشتر ر.ک: مکارم شیرازی، ناصر، تقیّه، صص ۱۸-۲۰.

۵. مکارم شیرازی، ناصر، القواعد الفقهیّه، ج ۱، صص ۴۱۷-۴۱۸.

۶. عاملی، حرّ، محمد بن حسن، وسائل الشیعیه، ج ۱۶، ص ۲۱۶.

اگر حدّ مورد نظر امام علیه السلام یک حکم شرعی ثابت باشد، استناد به این روایت برای احراز یکی از حدود تقیه و در نتیجه فتوا به مفاد آن، صحیح است، اما اگر دلیل تخطئه مدح خلفای جور در حد معینی، سیاست حضرت در مبارزه با دشمنان، آن هم به اقتضای مصالح زمانه باشد، تعیین حد مورد تخطی، باید با اعمال ولایت از سوی امام علیه السلام باشد.

### ۱-۱-۳. جایگاه اهداف و مقاصد در تقیه

در فتوای فقیهان<sup>۱</sup> و همچنین روایات تقیه، به آثار و نتایج تقیه و کاربرد آن به عنوان ابزاری برای رسیدن به اهدافی از قبیل حفظ حقوق برادران دینی<sup>۲</sup> و سپر دفاعی در تقابل با دشمن<sup>۳</sup> توجه شده است و حتی تقیه به سبب محافظت از شیعیان، به سر تشبیه شده؛<sup>۴</sup> زیرا همچون مرکز فرماندهی عاملی برای مدیریت سایر اقدامات است. همان طور که اشاره شد، یکی از منابع تصمیم‌گیری حاکم در اتخاذ سیاست‌های اجرایی و صدور احکام حکومتی و اعمال شئون ولایی، توجه به مقاصد شارع و برنامه‌ریزی برای تحقق اهداف شریعت است، در حالی که عموم مکلفین در وظایف شرعی ملزم به تبعیت از حکم شرعی به تبع تحقق موضوع آن هستند و کمتر مجاز شده‌اند که عملکرد خود را با توسل به اهداف یک عمل توجیه کنند. چنین شکلی از اشاره به مسئله تقیه، قرینه روشنی بر وجود ابعاد اجتماعی و حاکمیتی در تقیه و ضرورت رعایت شئون ولایی موجود در آن است.

### ۱-۱-۴. موضوعیت سرّ در تقیه کتمانی

مطلب دیگری که شاهد رویکرد ولایی در روایات تقیه است، استفاده از تعبیر «سرّ» در این روایات است. برخی فقیهان روایات مشتمل بر تعبیر سرّ و یا عنوان اذاعه را ناظر به تقیه کتمانی دانسته و به جنبه سیاسی آن نیز توجه کرده‌اند، ولی با وجود این،

۱. عاملی، شهید اول، محمد بن مکی، القواعد و الفوائد، ج ۲، ص ۱۵۹؛ حلی، مقداد بن عبدالله سیوری، نضد القواعد الفقهیه علی مذهب الإمامیه، ص: ۲۷۰-۲۷۱؛ احسائی، ابن ابی جمهور، محمد بن علی، الأقطاب الفقهیه علی مذهب الإمامیه، ص ۹۸-۹۹.

۲. حسن بن علی، امام یازدهم علیه السلام، التفسیر المنسوب إلى الإمام الحسن العسکری علیه السلام، باب فی وجوب الاهتمام بالتقیه و قضاء حقوق المؤمنین ص ۳۲۰-۳۲۴.

۳. کلینی، ابو جعفر، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۳، باب التقیه ص ۵۵۶ حدیث ۱۴؛ همان ص ۵۶۰ حدیث ۲۳.

۴. همان: ص ۳۲۰، حدیث ۱۶۲.

صرفاً به جنبهٔ افتائی آن پرداخته‌اند<sup>۱</sup> و از ظرفیت حکم ولایی در الزام یا ترک تقیّه غفلت ورزیده‌اند. درک مصداق مورد نظر از سرّ در کلام ائمه علیهم‌السلام، موجب وضوح کارکرد ولایی تقیّه در این روایات می‌شود. واژه سرّ در روایات در دو معنا به کار رفته است. بررسی قراین موجود در روایات، نشان می‌دهد که یکی مربوط به شئون فتوائی و دیگری مربوط به شئون ولایی است. این دو معنا عبارتند از:

معنای نخست سرّ، اشاره به بخشی از معارف دین دارد که مقدمات پذیرش آن‌ها، به صورت کامل تبیین نشده و همین عدم آشنایی با مقدمات، موجب ناتوانی مخاطبین از درک آن‌ها می‌شود. بنابراین بیان نابه‌جای آن‌ها موجب می‌شود تا این امور از سوی مخاطبان تکذیب شود. در این موارد ائمه علیهم‌السلام پیروان خود را از بیان عمومی این حقائق پیش از تحصیل شرایط آن، نهی کرده‌اند و این معارف را به نوعی سرّ خود دانسته‌اند. لزوم تقیّه در این معنای سرّ را می‌توان به عنوان یک حکم کلی شرعی تلقی نمود که در قالب فتوا، مفاد آن چنین است که روش تبلیغ صحیح دین آن است که موجب فهم و پذیرش عمومی شود و بیان معارف به‌گونه‌ای که موجب انکار آموزه‌های دینی شود، جایز نیست.<sup>۲</sup> در کتاب غیبت نعمانی<sup>۳</sup> و کافی<sup>۴</sup> نیز بابی برای آن منعقد شده و تقیّه در تبلیغ دین، ضروری دانسته شده است.<sup>۵</sup> قرینهٔ دیگر برای تفکیک این دسته از روایات از دستهٔ بعدی، توجّه به نتیجهٔ افشای سرّ است. در روایات متعددی بزرگ‌ترین نتیجهٔ اذاعهٔ سرّ و ترک تقیّه، تکذیب معارف دینی و عدم توفیق در ترویج آن‌ها است.<sup>۶</sup>

معنای دوم سرّ ناظر به برنامه‌ریزی‌ها و اقدامات ائمه علیهم‌السلام برای دست‌یابی به حکومت است. این معنا در روایاتی یافت می‌شود که نتیجهٔ اذاعهٔ سرّ و ترک تقیّه را،

۱. موسوی خمینی، سیدروح‌الله، الرسائل العشره، ص ۸؛ همان، ص ۳۴-۳۶؛ مکارم شیرازی، ناصر، القواعد

الفقهیه، ج ۱، ص: ۴۹۱-۴۹۳؛ قمی، سیدصادق حسینی روحانی، فقه الصادق علیه‌السلام، ج ۱۱، ص: ۴۱۵-۴۲۰.

۲. عاملی، حرّ، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۲۲۰، حدیث ۴؛ ابن‌ابی‌زینب، محمد بن ابراهیم،

الغیبه للنعمانی، ص ۳۴، حدیث ۱۰۲.

۳. ابن‌ابی‌زینب، محمد بن ابراهیم، الغیبه للنعمانی، ۳۵، باب ۱.

۴. کلینی، ابو جعفر، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۲، ص ۳۳۱-۳۳۵.

۵. از جمله این روایات می‌توان به روایات نهی از دعوت پیروان عاقله به تشیع اشاره کرد. ر.ک: کلینی، ابو جعفر،

محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۱، ص ۴۰۰ باب ۳۵.

۶. ابن‌ابی‌زینب، محمد بن ابراهیم، الغیبه للنعمانی، ص ۳۴-۳۶.

ذلت و هلاکت و تزییع حقوق برادران دینی و تبری ائمه علیهم السلام از مُذیع برشمرده شده است.<sup>۱</sup> روایتی که کشته شدن معلی بن خنیس را به اِذاعه سرّ ائمه علیهم السلام توسط او مستند ساخته، از جمله این روایات است.<sup>۲</sup> برخی از فقیهان با وجود اهتمام به ضرورت فهم مراد از سرّ در این روایات، با اتخاذ رویکرد فتوائی به مسئله، بیشترین بُعد سیاسی آن را، لزوم تقیه برای محافظت از جان امام علیه السلام دانسته‌اند و این مطلب را به عنوان موضوعی برای یک فرع فتوائی قلمداد کرده‌اند که نه تنها در متن روایات هیچ قرینه‌ای بر چنین معنایی مشهود نیست، بلکه موضوع چنین تقیه‌ای در عصر حاضر نیز منتفی شده است.<sup>۳</sup> در حالی که جایگاه تقیه در این مصداق از سرّ، به عنوان یک سیاست ولایی و یک خط مشی در حرکت عمومی جامعه و تحت رهبری ائمه علیهم السلام کاملاً ملموس است تا جایی که در چندین روایت به امر ولایی و یا تخلف در اطاعت از امام علیه السلام نیز تصریح شده است.<sup>۴</sup> قرینه دیگری که در روایات متعددی تکرار شده و دلالت بر اراده حکومت از تعبیر سرّ می‌کند، ذکر تقیه در کنار حکومت و جهاد، به عنوان قلّه دین<sup>۵</sup> است. این سطح از اهمّیت برای تقیه و قرار گرفتن آن در کنار ولایت و جهاد مسلماً برای یک تقیه شخصی نیست، بلکه همان طور که جهاد بالاترین مصداق عمل به امر ولی و تابع حکم ولی و تحقّق ولایت‌پذیری ضمن آن است، تقیه‌ای که به امر ولی و در راستای تحکیم و برپایی حاکمیت دینی رخ بدهد و به دستور امام مقدمات تولید قدرت را تأمین کند، می‌تواند هم سنگ ولایت و جهاد باشد. دستور صریح امام کاظم علیه السلام به علی بن یقطین در تقیه نسبت به کیفیت وضو ولو در خلوت، یکی از بارزترین این مصادیق است که

۱. عاملی، حرّ، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۲۴۷ کتاب امر به معروف و نهی از منکر، باب ۳۴ از ابواب امر و نهی حدیث ۲- همان، ص ۲۴۹، حدیث ۸؛ همان، ص ۲۵۰-۲۵۱، حدیث ۱۴؛ همان، ص ۲۵۱-۲۵۲، حدیث ۱۷؛ همان، ص ۲۵۱-حدیث؛ همان، ص ۲۳۵؛ همان، ص ۲۴۸، حدیث ۶؛ کلینی، ابو جعفر، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۳، ص ۵۷۲؛ همان، ص ۵۶۰، باب التقیه حدیث ۲۳.

۲. عاملی، حرّ، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۲۱۰، کتاب امر به معروف و نهی از منکر، باب ۲۴ از ابواب امر و نهی، حدیث ۲۴.

۳. القواعد الفقہیة (للبنجنوردی، السید حسن)، ج ۵، ص ۵۴ و ص ۷۷.

۴. ابن اُبی زینب، محمد بن ابراهیم، الغیبه للنعمانی، ص ۳۶-۳۸ حدیث ۸ و ۹ و ۱۰؛ عاملی، حرّ، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، ج ۱۶ ص ۲۲۸-۲۲۹ کتاب امر به معروف و نهی از منکر، باب ۲۹ از ابواب امر و نهی، حدیث ۱۱.

۵. عاملی، حرّ، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۱۱۹، باب ۲۹.

موجب تثبیت بیشتر نفوذ علی بن یقظین در حاکمیت هارون شد.<sup>۱</sup>

### ۱-۱-۵. توصیف تقیّه به دین یا دین الله

آخرین مطلبی که می‌تواند شاهی بر ابعاد ولایی تقیّه محسوب شود، اوصافی است که در روایات برای تقیّه بیان شده است. تناسب حکم و موضوع اقتضاء می‌کند که اگر تقیّه در امور شخصی است، محافظ دین خود شخص تلقی شود و با تعبیر «دینه» از آن یاد گردد. اما اگر تقیّه به حقیقت دین یا دین الله<sup>۲</sup> و یا دین ائمه<sup>۳</sup> توصیف شود و یا از آن به قلّه قرآن<sup>۴</sup> یاد گردد، با رعایت تقیّه در مصلحت‌های شخصی و امور فردی تناسبی ندارد، بلکه به اقتضای همین تناسب، مراد از آن، دین محقق در خارج و واقع عینی آن همراه با تحقق حاکمیت ائمه<sup>۵</sup> است، خصوصاً که چنین جایگاهی در سایر روایات برای تبعیت از ولایت و اطاعت از اوامر ولایی ائمه<sup>۶</sup> ذکر شده و نه تنها لزوم استفاده از تقیّه برای حفظ نظام به شکل فتوایی از این روایات فهمیده می‌شود، بلکه ضرورت تبعیت از اذن و امر ولایی حاکم دینی در استفاده یا اجتناب از تقیّه را نیز به وضوح می‌فهماند.

### نتیجه‌گیری

تفکیک بین شئون مختلف فقیه و توجه به آن‌ها در استفاده از منابع فقهی، ثمرات متعددی دارد و موجب حلّ برخی از موارد تعارض ادلّه می‌شود. این مطلب در مسئله تقیّه نیز راهگشا است. هرچند رویکرد افتائی فقیهان در مراجعه به ادلّه تقیّه با هدف تبیین احکام کلی تقیّه و بیان احکام الهی شایسته تقدیر است، اما غفلت از توجه به رویکرد ولایی و جایگاه حکم ولایی و امر و نهی حکومتی از سوی رهبر جامعه، موجب مخفی ماندن مهم‌ترین ابعاد تقیّه در مواجهه با دشمنان شده است. توجه به این جایگاه، هم در تأیید گستره ادلّه ولایت فقیه و هم در ارائه تبیین واضح‌تری از شئون ولایی فقیه و

۱. همان، ص ۴۴۴-۴۴۵، باب ۳۲ من أبواب الوضوء، حدیث ۳.

۲. همان، ج ۱۶، ص ۱۹۹، حدیث ۱۹ و ص ۲۱۰، حدیث ۲۳ و ۲۴.

۳. کلینی، ابو جعفر، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۳، باب التقیّه ص: ۵۵۵: حدیث ۱۲.

۴. عاملی، حرّ، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۲۰۸، کتاب امر به معروف و نهی از منکر، باب ۲۴ از ابواب امر و نهی، حدیث ۱۷.

۵. قمی، سید صادق حسینی روحانی، فقه الصادق<sup>۷</sup>، ج ۱۱، ص ۴۱۸.

هم در تفسیر جامع‌تری از تقیه به‌عنوان یک سیاست مبارزاتی مفید است و نشان‌دهنده لزوم انسجام در فعالیت‌های سیاسی جامعه است. این مطلب تفوق جایگاه رهبر را در تشخیص ضوابط اعمال یا منع از تقیه تثبیت کرده و تکالیف شخصی و تشخیص‌های فردی در استفاده از تقیه یا ترک آن را تابع اوامر ولایی ترسیم می‌کند.



## کتاب نامه

### \* قرآن کریم

۱. ابن ابی زینب، محمد بن ابراهیم، الغیبه للنعمانی، تهران: چاپ اول، ۱۳۹۷ق.
۲. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع، چاپ سوم، ۱۴۱۴ق.
۳. احسایی، ابن ابی جمهور، محمد بن علی، الأقطاب الفقهیه علی مذهب الإمامیه، قم: انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، چاپ اول، ۱۴۱۰ق.
۴. انصاری، مرتضی، کتاب المکاسب، قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، چاپ اول، ۱۴۱۵ق.
۵. —، الاجتهاد و التقليد، قم: کتابفروشی مفید، چاپ اول، ۱۴۰۴ق.
۶. —، رسائل فقهیه، قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.
۷. بجنوردی، سید حسن، القواعد الفقهیه، قم: نشر الهادی، چاپ اول، ۱۴۱۹ق.
۸. بدری، تحسین، معجم مفردات أصول الفقه المقارن - تهران، چاپ اول، ۱۴۲۸ق.
۹. بروجردی، سید مهدی بحر العلوم، مصابیح الأحکام، قم: منشورات میثم التمار، چاپ اول، ۱۴۲۷ق.
۱۰. تبریزی، جواد بن علی، إرشاد الطالب إلى التعليق علی المکاسب، قم: مؤسسه اسماعیلیان، چاپ سوم، ۱۴۱۶ق.
۱۱. تبریزی، میرزا جواد، دروس فی مسائل علم الأصول، قم: چاپ دوم، ۱۳۸۷ش.
۱۲. جزایری، محمد جعفر، منتهی الدرایه فی توضیح الکفایه، قم: چاپ چهارم، ۱۴۱۵ق.
۱۳. جمعی از پژوهشگران زیر نظر شاهرودی، سید محمود هاشمی، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام، قم: چاپ اول، ۱۴۲۶ق.



۱۴. جمعی از مؤلفان، مجله فقه اهل بیت علیهم السلام (فارسی)، قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام، چاپ اول، ۱۴۲۶ق.
۱۵. جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح - تاج اللغة و صحاح العربیه، بیروت: دار العلم للملایین، چاپ اول، ۱۴۱۰ق.
۱۶. حسن بن علی، امام یازدهم علیهم السلام، التفسیر المنسوب إلى الإمام الحسن العسکری علیهم السلام، قم: چاپ اول، ۱۴۰۹ق.
۱۷. حسن، خالد رمضان، معجم أصول الفقه - قاهره، چاپ: اول، ۱۴۱۸ق.
۱۸. حسینی، محمد، معجم المصطلحات الأصولیه، بیروت: چاپ اول، ۱۴۱۵ق.
۱۹. حسینی خامنه ای، سید علی، انسان دویست و پنجاه ساله، تهران: مؤسسه ایمان جهادی، چاپ هفتم، ۱۳۹۰ش.
۲۰. حکیم، سید محسن طباطبایی، مستمسک العروه الوثقی، قم: مؤسسه دار التفسیر، چاپ اول، ۱۴۱۶ق.
۲۱. حلّی، مقداد بن عبدالله سیوری، کنز العرفان فی فقه القرآن، قم: انتشارات مرتضوی، چاپ اول، ۱۴۲۵ق.
۲۲. —، نضد القواعد الفقهیه علی مذهب الإمامیه، قم: انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، چاپ اول، ۱۴۰۳ق.
۲۳. خراسانی، آخوند محمد کاظم، حاشیه المکاسب، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول، ۱۴۰۶ق.
۲۴. خلخالی، سید محمد مهدی، مترجم، جعفر الهادی، حاکمیت در اسلام یا ولایت فقیه، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.
۲۵. خوبی، سید ابو القاسم موسوی، منهاج الصالحین، قم: نشر مدینه العلم، ۱۴۱۰ق.
۲۶. —، صراط النجاه، قم: مکتب نشر المنتخب، چاپ اول، ۱۴۱۶ق.
۲۷. —، مصباح الأصول، قم: چاپ اول، ۱۴۲۲ق.
۲۸. —، مصباح الفقاهه، قم: نشر مدینه العلم، بی تا.

۲۹. —، موسوعه الإمام الخوئی، قم: مؤسسه إحياء آثار الإمام الخوئی ره، چاپ اول، ۱۴۱۸ق.
۳۰. —، دراسات فی علم الأصول، قم: چاپ اول، ۱۴۱۹ق.
۳۱. رحمان ستایش، محمد کاظم، رسائل فی ولایه الفقیه، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۴۲۵ق.
۳۲. سبحانی تبریزی، جعفر، الرسائل الأربع، قم: چاپ اول، ۱۴۱۵ق.
۳۳. سبزواری، سید عبد الأعلى، مهذب الأحكام، قم: مؤسسه المنار، چاپ چهارم، ۱۴۱۳ق.
۳۴. سعدی ابو جیب، القاموس الفقهی لغه و اصطلاحا، سوریه: دار الفکر، چاپ دوم، ۱۴۰۸ق.
۳۵. شریف مرتضی، علی بن حسین موسوی، رسائل الشریف المرتضی، قم: دار القرآن الکریم، چاپ اول، ۱۴۰۵ق.
۳۶. شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، قم: چاپ اول، ۱۴۰۹ق.
۳۷. صدر، سید محمد باقر، مباحث الأصول، قم: چاپ اول، ۱۴۰۸ق.
۳۸. طریحی، فخر الدین بن محمد، مجمع البحرين، تهران: مرتضوی، چاپ سوم، ۱۳۷۵ ش.
۳۹. طوسی، ابو جعفر، محمد بن حسن، النهایه فی مجرد الفقه و الفتاوی، بیروت: دار الكتاب العربی، چاپ دوم، ۱۴۰۰ق.
۴۰. عاملی، حرّ، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، قم: چاپ اول، ۱۴۰۹ق.
۴۱. عاملی، سید جواد بن محمد حسینی، مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۴۱۹ق.
۴۲. عاملی، شهید اول، محمد بن مکی، القواعد و الفوائد، قم: کتابفروشی مفید، چاپ اول، بی تا.

۴۳. عثمان، محمود حامد، القاموس المبين في إصطلاحات الأصوليين، رياض: چاپ اول، ۱۴۲۳ق.
۴۴. عسکری، حسن بن عبدالله، الفروق في اللغة، بيروت: دار الآفاق الجديدہ، چاپ اول، ۱۴۰۰ق.
۴۵. قاسمی، محمد علی و پژوهشگران دانشگاه علوم اسلامی رضوی، فقیهان امامی و عرصہ های ولایت فقیہ، مشهد: انتشارات دانشگاه علوم اسلامی رضوی، چاپ اول، ۱۴۲۶ق.
۴۶. قمی، سید صادق حسینی روحانی، فقه الصادق علیہ السلام، قم: دار الکتب، چاپ اول، ۱۴۱۲ق.
۴۷. قمی، محمد مؤمن، الولایہ الإلهیہ الإسلامیہ أو الحکومہ الإسلامیہ، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۴۲۵ق.
۴۸. کلینی، ابو جعفر، محمد بن یعقوب، الکافی (ط - دار الحدیث)، قم: دار الحدیث للطباعة و النشر، قم، چاپ اول، ۱۴۲۹ق.
۴۹. مازندرانی، علی اکبر سیفی، مبانی الفقه الفعّال فی القواعد الفقہیہ الأساسیہ، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۴۲۵ق.
۵۰. مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، بیروت: چاپ دوم، ۱۴۰۳ق.
۵۱. محمود عبد الرحمان، معجم المصطلحات و الألفاظ الفقہیہ، بی تا.
۵۲. مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی، فرهنگ نامه اصول فقه، قم: چاپ اول، ۱۳۸۹ ش.
۵۳. مشکینی اردبیلی، علی، اصطلاحات الأصول و معظم أبحاثه، قم: چاپ ششم، ۱۳۷۴ش.
۵۴. مشکینی، میرزا علی، مصطلحات الفقه، بی تا.
۵۵. مصطفوی، سید محمد کاظم، مائه قاعده فقہیہ، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ چهارم، ۱۴۲۱ق.

۵۶. مصطفوی، محمد کاظم، القواعد الفقهیه، قم: چاپ اول، ۱۴۲۶ق.
۵۷. مکارم شیرازی، ناصر، القواعد الفقهیه، قم: مدرسه امام امیر المؤمنین علیه السلام، چاپ سوم، ۱۴۱۱ق.
۵۸. ملکی اصفهانی، مجتبی، فرهنگ اصطلاحات اصول، قم: چاپ اول، ۱۳۷۹ش.
۵۹. موسوی قزوینی، علی، تعلیقه علی معالم الأصول، قم: چاپ اول، ۱۴۲۷ق.
۶۰. موسوی خمینی، سید روح الله، الرسائل العشره، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ اول، ۱۴۲۰ق.
۶۱. —، الرسائل، قم: چاپ اول، ۱۴۱۰ق.
۶۲. —، القواعد الفقهیه و الاجتهاد و التقليد، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، چاپ اول، بی تا.
۶۳. —، المكاسب المحرمه، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، قم - ایران، چاپ اول، ۱۴۱۵ق.
۶۴. —، تهذیب الأصول، تهران: چاپ اول، ۱۴۲۳ق.
۶۵. نائینی، میرزا محمد حسین غروی، المكاسب و البیع، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۴۱۳ق.
۶۶. —، منیه الطالب فی حاشیه المكاسب، تهران: المكتبه المحمديه، چاپ اول، ۱۳۷۳ق.
۶۷. نجف آبادی، حسینعلی منتظری، حکومت دینی و حقوق انسان، قم: ارغوان دانش، چاپ اول، ۱۴۲۹ق.
۶۸. نجفی، کاشف الغطاء، جعفر بن خضر مالکی، القواعد الستة عشر، قم: مؤسسه کاشف الغطاء، بی تا.
۶۹. نجم آبادی، ابوالفضل، الأصول - قم، چاپ: اول، ۱۳۸۰ش.
۷۰. نراقی، مولی احمد بن محمد مهدی، عوائد الأيام فی بیان قواعد الأحکام، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۴۱۷ق.
۷۱. هلال، هیثم، معجم مصطلح الأصول، بیروت: چاپ اول، ۱۴۲۴ق.

۷۲. همدانی، آقارضا بن محمد هادی، مصباح الفقیه، قم: مؤسسه الجعفریه لإحیاء التراث و مؤسسه النشر الإسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۶ق.

۷۳. واسطی، زبیدی، حنفی، محب الدین، سید محمد مرتضی حسینی، تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت: دار الفکر للطباعه و النشر و التوزیع، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.



